

ارتباطات فرهنگی، تاریخی و هنری ایران و هند در هزاره نخست پیش از میلاد

سید محسن حاج سید جوادی^۱؛ احسان محمد حسینی^۲؛ فاطمه کردی^۳

چکیده

سرزمین باستانی هندوستان با تنوع گسترده جغرافیایی و گوناگونی بی نظیر اقوام خود، مهد پرورش یکی از باستانیترین تمدنهای جهانی بوده است. این تمدن باستانی دارای ارتباطات و پیوستگیهای بسیار پررنگی با فرهنگ و تاریخ ایران زمین است و بدون تردید مطالعه فرهنگی و تاریخی هر یک از این دو واحد جغرافیایی و فرهنگی بظاهر جدا از هم بدون در نظر گرفتن شرایط دیگری، کامل نخواهد بود. الگوهای بکار رفته در ساخت تالارهای ستوندار در هندوستان در دوره مائوریان کاملاً تحت تأثیر فرهنگ و هنر ایران هخامنشی است و سنتهای کتیبه‌نگاری بر صخره‌ها و ستونها در این سرزمین نیز روشی است که هندیان از ایرانی‌ها اقتباس کرده‌اند. گزارشهای مورخین یونانی از قبیل هرودوت و گزنفون بارها به اتحاد و یکپارچگی دو ملت اشاره شده است و در طول تاریخ به کرات شاهد پناه بردن شاهزادگان و پادشاهان دو کشور به یکدیگر و تقاضای یاری برای مبارزه با دشمنی بیگانه بچشم میخورد.

تکرار نام هند در کتیبه‌های باقی‌مانده از روزگار هخامنشی و نیز حضور سنگ‌نگاره هیئت آورندگان هدیه از سوی هند در تخت جمشید، سندی انکارناپذیر بر این حقیقت تاریخی است. در روزگاران پسین نیز در عصر اشکانی و ساسانی، شاهد تصرف نواحی شمال هند توسط ایران هستیم و وجود سکه‌هایی با خط پهلوی در این سرزمین حکایت از حکمرانی شاهزادگان ساسانی در سرزمین کوشانا در شمال هند دارد. این موضوع در حالی است که در کنار این ارتباطات

۱. مربی گروه هنر و معماری دانشگاه پیام‌نور تهران

۲. دانش‌آموخته باستان‌شناسی دانشگاه میسور هندوستان (نویسنده مسئول)؛ ehsan.m.hoseini@gmail.com

۳. دانش‌آموخته باستان‌شناسی دانشگاه میسور هندوستان

سیاسی، نظامی همواره در طول تاریخ دو کشور، شاهد ارتباطات پررنگ فرهنگی دو ملت نیز در جنبه‌های گوناگون هنری، علمی و مذهبی هستیم.

کلید واژگان: ایران باستان؛ هند باستان؛ هخامنشیان؛ مائوریان؛ هنر ایران؛ ارتباطات فرهنگی ایران و هند

مقدمه

سرزمین هند و ایران از دیرباز بدلائیل گوناگون هنری، فرهنگی، سیاسی، نژادی، مذهبی و اجتماعی با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند؛ برای نمونه؛ تنها به گفتاری از جواهر لعل نهرو؛ نخست‌وزیر فرهیخته و ادیب هند؛ در روزگار پس از استقلال اشاره میکنیم که در کتاب کشف هند مینویسد: در بین کشورهای گوناگون و اقوامی که با هندوستان در ارتباط بوده‌اند، ایرانیان از همه قدیمتر و پرنفوذتر بوده‌اند (نهرو، ۱۳۵۰: ۲۴۶).

در این پژوهش تلاش بر آن است تا ارتباطات فرهنگی ایران و هند در بستر تاریخ باستان و روزگار پیش از اسلام بررسی شود. موضوعی که میتواند کلید اصلی ارتباطات فرهنگی و سیاسی امروزی دو کشور تلقی شود. زیرا شبه‌قاره هند گذشته از ارتباط منسجم تاریخی از نظر جغرافیایی نیز همواره دارای خطوط ارتباطی بسیار پررنگی با ایران بوده است؛ چه از طریق راههای زمینی و کوهستانهای غربی هندوکش و چه از طریق راههای دریایی و خطوط کشتیرانی میان خلیج پارس، دریای عمان و دریای عرب در غرب هندوستان.

مذهب هندوئیسم را میتوان اصیلترین مذهب سرزمین هند دانست، آئینی که نام شبه‌قاره هندوستان برگرفته شده از آن است. این مذهب باستانی توسط آریاییان مهاجر به هند وارد شد و در بررسیهای اسطوره‌شناختی میتوان تشابهات بسیاری میان هندوئیسم و مذهب آریاییان باستان و بعدها آئین زرتشتی مشاهده نمود. آریاییان فاتح با غلبه بر بومیان هند که از نژاد دراویدی بودند، توانستند مذهب و فرهنگ خود را بر آنان تحمیل کنند و رفته‌رفته فاتحان و مغلوبان توانستند در کنار یکدیگر جامعه واحدی با مذهب مشترک تشکیل دهند که هنوز در روزگار جدید تداوم یافته است. آریاییان فاتح با پایه‌گذاری طبقه‌بندی کاست^۱ برتری خود را بر اقوام مغلوب تثبیت کردند و بر این اساس جامعهٔ هند باستان به سه گروه عمدهٔ برهمنان یا روحانیون و کاهنان که امور مذهبی

را بر عهده داشتند، کشاتریاها یا طبقه جنگاور و شودراها که صاحب مشاغلی مانند کشاورزی و دامداری بودند تقسیم شد. دو طبقه نخست را آریاییان تشکیل میدادند و طبقه شودرا به دراویدیه‌ها تعلق داشت. اگرچه بر اساس قوانین سختگیرانه مذهبی هندو هرگونه ارتباطات خونی و پیوند زناشویی میان این طبقات منع شده بود ولی بمرور زمان گروهی از کشاورزان و دامداران شودرا توانستند با تکیه بر مازاد محصولات خود ثروتی دست و پا کنند و به تجارت و بازرگانی بپردازند. در طبقه‌بندی نخستین سیستم کاست که ریشه در نوع زندگی اقوام مهاجر آریایی داشت، جایی برای بازرگانان در نظر گرفته نشده بود و این نقیصه باید بنوعی جبران میشد. به همین دلیل، بتدریج طبقه‌یی نوظهور از شودراهای ثروتمند شده توانستند از طریق دادوستد با کشاتریاها و برهمنان با آنان وصلت کرده و طبقه‌یی جدید را به سیستم کاست وارد کنند که حاصل اختلاط دراویدیه‌ها و آریاییها بود. این طبقه جدید وایشانام گرفت که شامل بازرگانان و تجار میشد. به این ترتیب طبقه‌بندی کاست در سرزمین هند شکل اصلی خود را پیدا کرد و به اینصورت نمود یافت: (۱) برهمنان، (۲) کشاتریاها، (۳) وایشاها، (۴) شودراها.^۱ نکته جالبی که باید به آن اشاره کرد، وجود مشابه این طبقه‌بندی در ایران باستان است. این طبقه‌بندی اجتماعی را که فردوسی در شاهنامه به جمشید کیانی نسبت میدهد به روایت علاءالدین آذری به اینصورت است: (۱) کاتوزیان (روحانیان)، (۲) نيساریان (جنگجویان)، (۳) نسودی (کشاورزان)، (۴) اهنوخوشی (پیشه‌وران و دست‌افزاران) (آذری، ۱۳۵۰: ۱۱۲). این تأثیر فرهنگی را نمیتوان یکسویه و تنها از جانب سرزمین ایران بسوی هندوستان دانست. اگرچه در بیشتر حوزه‌ها، تأثیر فرهنگی و هنری ایران در هندوستان پررنگتر است اما باید این نکته را کاملاً در نظر داشت که بررسیها مربوط به دوشاخه مجزا از یک فرهنگ و نژاد یکسان است. اگرچه در سراسر هندوستان از شمال تا جنوب آن صدها کتیبه به خط فارسی وجود دارد و نشانه‌ها و سنتهای معماری ایرانی در گوشه و کنار این سرزمین بکرات دیده میشود ولی در ایران نیز آثاری از هنديها برجای مانده که شاید یکی از مهمترین آنها معبد هندوها در بندرعباس باشد. در این نوشتار تلاش بر آن است تا ارتباطات فرهنگی و ریشه‌های مشترک میان این دو کشور باجمال بررسی گردد و در خاتمه با بررسی تنها معبد هندویی موجود در ایران به بخشهای کمتر شناخته‌شده این تقابل فرهنگی اشاره شود.

ارتباطات فرهنگی و هنری ایران و شبه‌قاره هند در دوران پیش از تاریخ

قدیمیترین تمدن هندوستان را میتوان تمدن دره رود سند یا فرهنگ هاراپا دانست. پژوهشگران این فرهنگ را تقریباً معاصر و مقارن با شهر سوخته در سیستان میدانند. هنوز نشانه‌های قطعی از وجود ارتباط بین ایران و هند در این روزگار وجود ندارد؛ اگرچه برخی از پژوهشگران تلاش کرده‌اند با بررسی میان سفالها و نقوش آنها در سایت‌های ایرانی و هندی این روزگار، ارتباطی بین این دو تمدن بیابند. با توجه به این موضوع تنها باختصار به دوره‌های تمدن دره رود سند اشاره کرده و به مبحث اصلی ارتباطات فرهنگی ایران و هند باز میگردیم. ساکنین سرزمین ایران را آریاییانی تشکیل میدادند که خود در طی فرایند تاریخ چند هزارساله خویش در بدو امر با ساکنین نخستین این سرزمین همچون ایلامیها و سپس در دوره‌های بعدی با نژادهای دیگری مانند یونانیان، تازیان و مغولها و ساکنین آسیای میانه مخلوط شدند.

در سرزمین هند نیز شرایط تقریباً به همینگونه بود: آریاییان مهاجر در ابتدا با دراویدیها که ساکنین اولیه سرزمین هندوستان را تشکیل میدادند اختلاط نژادی تشکیل داده و سپس در طول تاریخ با اقوام دیگری ترکیب شدند.

در این میان، موضوعی که باید مدنظر قرار گیرد، بحث مهاجرت اقوام آریایی است که در حدود هزاره دوم پیش از میلاد صورت گرفت. بر اساس نظریات پژوهشگران، زادگاه نخستین آریاییها در منطقه وسیعی از شمال دریاچه آرال تا سواحل دریای سیاه بود که بدلیل مختلفی از جمله از دست دادن مراتع و چراگاههایشان که زندگی دامداری خود را متکی بر آن میدیدند، به سرزمینهای جنوبیتر کوچ کردند. سرزمین امروزی ایران در مسیر این مهاجرت به جنوب قرار داشت و سپس در این نقطه گروهی از اقوام آریایی به غرب رفته و گروهی دیگر در ایران ساکن شدند که بر اساس منابع باستانی آریایی و بویژه اوستا، سرزمین خود را آریاوایج نامیدند که بمعنای سرزمین آریاییان است.

گروهی دیگر نیز به شرق مهاجرت نمودند که در سرزمین هند ساکن شدند. این گروه که «مردمی سلحشور و ماجراجو بودند، پیش تاختند و در حدود سه هزار سال قبل، از طریق سیستان افغانستان فعلی از گذرگاههای شمال غربی خود را به سرزمین هفت رودخانه Sapta - Sindhu - پنجاب و نواحی سند رساندند. آنان نیز خود را آریین بمعنای محترم، آزاده و فرزانه مینامیدند» (جلالی نائینی، ۱۳۷۵: ۵). مهاجرت آریاییان را نمیتوان نخستین مهاجرت صورت گرفته از مسیر ایران به هندوستان دانست. پژوهشهای باستان‌شناسی مؤید این نکته است که:

گروه‌های مختلف مهاجرانی که از ایران گذشته و وارد هند شده‌اند عبارتند از سیاهان، اقوام جنوبی، گروه مدیترانه‌یی (شامل دراویدها) و شمالیها (آریاییها). سیاهان نخستین گروه نژادی ایران و هند شمرده میشوند که با احتمال در نخستین اعصار تمدن بشری از آفریقا وارد سواحل خلیج فارس و دریای عمان شده و سپس به هند کوچ کرده‌اند. هرودت از این گروهها نام میبرد و ایشان را چنین توصیف میکند: رنگ پوست این هندیها یکسان است. یعنی مانند رنگ پوست اتیوپیاییهاست. هرودت بعضی مردان را که در خلیج فارس و سواحل هند مسکن داشته چنین مینامد و میگوید که به اتیوپیهای آفریقا شباهت دارند. در کتیبه‌های داریوش هم این اقوام هندی خوانده شده‌اند اما هرودت هنگامی که ایران را از نظر مالی تقسیم‌بندی میکند، ایالت هند را سرزمین «Parikanes» بمعنی حبشیهای آسیایی میخواند و هنگامی که سخن از هندیهای دیگر بمیان می‌آید، مینویسد که آنها در شمال سکنی دارند؛ یعنی حتی در عصر هرودت نیز سیاهان در جنوب هند، سواحل خلیج فارس و دریای عمان سکونت داشته و خود دارای تمدنی خاص بودند (غروی، ۱۳۵۳: ۱۹).

آثار بدست آمده از تمدن دره‌رود سند نشان‌دهنده مشابهتها و تأثیر و تأثرات مادی و فرهنگی میان هند و ایران در دوران پیش از آریاییان است؛ برای نمونه، یکی از آثار کشف شده در هاراپا، جعبه آرایشی است که از نظر نوع ساخت، سبک و تزئینات بسیار شبیه به نمونه‌های یافت شده در بین‌النهرین (اور، کیش و خفاجه) است. با بررسی نقش گوزن در سفالهای سیلک، موهن جودارو، شوش، سواحل خلیج فارس و بین‌النهرین میتوان به مشابهتهای موجود پی برد. نقش صلیب شکسته که در کرت، کاپادوکیه، تروا، شوش و سایر نقاط ایران یافت شده در تمدن هند باستان نیز بوفور دیده میشود. در اوستا نیز بارها به سرزمین هندوستان اشاره شده است، همانگونه که در ریگ‌ودا به سرزمین ایران و پارس اشارات فراوانی وجود دارد که نشان میدهد این دو گروه آریایی مهاجر پس از سکونت دائمی در دو سرزمین متفاوت، ریشه‌های مشترک را فراموش نکرده و با یکدیگر در ارتباط و پیوند بوده‌اند. سلسله مهاجرت آریاییها به هند در حدود قرن هشتم پیش از میلاد پایان یافت. در حقیقت از این دوره تاریخی به بعد، پیشینه فرهنگی سرزمین ایران و هند بیش از پیش با یکدیگر پیوند میخورد؛ البته این موضوع بمعنی آن نیست که در دوران پیش از آریاییان، میان هند و ایران ارتباطی برقرار نبوده، زیرا در کتیبه‌های ایلامی نیز با نام هند که بصورت خنئی (آذری، ۱۳۵۰) ذکر شده روبرو هستیم که نشان میدهد سرزمین هند در روزگار ایلامیها و پیش از آمدن آریاییها نیز برای ساکنین سرزمین ایران ناشناخته نبود.

متأسفانه در مطالعات حوزه نگارش و کتیبه‌شناسی سرزمین هندوستان پس از دوره تمدن حوزه

رود سند و بویژه موهن جودارو و هاراپا تا آغاز روی کار آمدن سلسله مائوری، نشانه‌ی از خط و نگارش کشف نشده و قدیمیترین کتیبه‌های هندوستان متعلق به دوره امپراتور آشوکا در سده سوم پیش از میلاد است. این کتیبه‌ها عموماً با خط برهمی^۱ و خاروشتی^۲ نوشته شده‌اند. خط برهمی براساس نظریات کتیبه‌شناسان حوزه مطالعات خطوط هند باستان احتمالاً خطی است که توسط برهمنان برای نگاشتن متون مقدس ابداع شده بود، ولی خط خاروشتی که بسیاری از کتیبه‌های دوره آشوکا در سراسر هند به این خط نگاشته شده است، براساس نظریات پژوهشگرانی از جمله بوهرلر ریشه‌ی ایرانی داشت و مأخوذ از آرامی است. در این میان، حتی گروهی اعتقاد دارند نام این خط از ریشه ایرانی است و از خر - پوستی گرفته شده است، زیرا این خط را بر روی چرمهای ساخته شده از پوست خر مینوشته‌اند.

ارتباط هند و ایران در روزگار مادها

مهمترین قبایل آریایی که در ایران سکونت داشتند، پارسها، مادها و پارتها بودند. ریگ‌ود/ ایرانیان را با نام پارشاوا و پاراسیکاها یاد کرده است و بدون تردید میتوان نتیجه گرفت این نامها گویش تغییر یافته پارسهاست. جالبتر اینکه در بخشی دیگر از ریگ‌ود/ گروهی از ایرانیان با نام پارتاواها خوانده شده‌اند که اشاره به قوم پارت دارد (مهرین، ۱۳۳۸: ۱۲۷ - ۱۲۸).

گزنفون، تاریخ‌نگار یونان باستان، نیز در کتاب سیرت کوروش کبیر در مورد ارتباط میان مادها و هندیان اشاراتی دارد؛ از جمله آنکه مینویسد:

روزی که کوروش به بازدید از لشکریان مشغول بود، پیک نزد او آمده و خبر از آمدن سفرای پادشاه هند به نزد آژی‌دهاک پادشاه ماد داد. پیک مزبور با خود لباسی گران‌قیمت و فاخر آورده و به کوروش از سوی پادشاه فرمان میدهد که این لباسها را در بر کرده و به شتاب نزد پادشاه رود. کوروش لباسهایش را عوض نکرده و با همان لباس ساده به دربار رفته و چون پادشاه وی را میبیند خشمگین شده که چرا جامه‌اش را عوض نکرده و جامه فاخر ارغوانی رنگی که پیک برایش آورده بود را نپوشیده است؟ کوروش در پاسخ میگوید: اگر لباس را عوض میکردم ولی دیرتر فرمان پادشاه را اجرا میکردم بهتر بود یا اینکه در زمانی کوتاه به خدمت حاضر شدم؟ پادشاه ماد از این پاسخ خشنود شده و فرمان میدهد سفرای هند وارد شوند (گزنفون، ۱۳۷۱).

نکته جالب این است که بر اساس نوشته گزنفون میتوان نتیجه گرفت که هندوستان در معادلات سیاسی آن روزگار و رویدادهای سیاسی - نظامی بین‌النهرین و ایران دخیل بوده است. بر اساس روایت گزنفون: «سفرای هند اعلام کردند که از جانب پادشاه هند آمده‌اند تا پرسند چرا دولت ماد قصد نبرد با دولت آشور را دارد؟ آنها اعلام کردند در آینده همین پرسش را از پادشاه آشور خواهند پرسید و هندیها در این نبرد بر ضد طرفی خواهند بود که متجاوز و متعدی است» (همانجا). در این میان، بر اساس روایت گزنفون شاهد نقش مهم پادشاه هند و مورد احترام بودن وی از سوی پادشاه ایران هستیم، زیرا این سفرا از جانب کوروش که با رخصت پادشاه ماد پاسخ آنها را داد، با این پیشنهاد روبرو شدند: «ما به آشوریه‌ها تعدی نکرده‌ایم و اگر آشوریه‌ها نیز همین اعتقاد را دارند ما حاضریم تا پادشاه هند را داور قرار دهیم تا بین ما به قضاوت نشست و حکم عادلانه دهد».

ارتباط هند و ایران در روزگار هخامنشی

با روی کار آمدن پارسها در ایران و سلسله هخامنشی، تغییرات بسیاری در دنیای سیاسی آن زمان یعنی سده پنجم پیش از میلاد رخ داد. از آن جمله اینکه سرزمینهای بسیاری در شکل امپراتوری بزرگ هخامنشی تحت یک پرچم و یک حکومت درآمدند. سرزمین هخامنشیان در روزگار اوج آنها از مناطق شمالی هندوستان و حوزه رود سند تا آسیای صغیر و مرزهای اروپا از یکسو امتداد داشت و از سوی دیگر تا شمال آفریقا و سرزمین مصر و اتیوپی گسترش یافته بود. در این روزگار، سرزمین هندوستان در ابتدا بعنوان یک متحد و پادشاهی همراه با کوروش بزرگ بنیانگذار سلسله هخامنشی مطرح شد و سپس در دوره داریوش با تصرف هندوستان بعنوان یکی از ایالتها و زیرمجموعه‌های امپراتوری هخامنشی درآمد. این ارتباط را میتوان از دو منظر مورد مطالعه قرارداد:

۱- بر اساس متون و منابع تاریخی

۲- بر اساس داده‌های باستان‌شناختی و کتیبه‌های باقیمانده از روزگار هخامنشی

مورخین یونان باستان که آثار آنها را میتوان مهمترین منبع تاریخ مکتوب روزگار باستان دانست، بارها به ارتباط میان ایران و هندوستان اشاره کرده‌اند. کوروش بزرگ با پادشاه هند روابطی دوستانه داشت و زمانی که پس از تصرف ماد قصد لشکرکشی به آسیای صغیر و نبرد با کروزوس، پادشاه لیدی، را داشت، نمایندگان هند به دربار وی آمدند. گزنفون در فصل چهارم از کتاب دوم سیرت

کوروش کبیر چنین مینویسد:

در این احوال سفرای هند وارد شده، پول آوردند و به کوروش از طرف پادشاه خودشان چنین گفتند: کوروش! بسیار خوشوقتم که مرا از حوائج خود آگاه کردی، میخواهم میزبان تو باشم و برای تو پول بفرستم. اگر باز هم به پول نیاز داشتی از من بخواه. سفرای من مأمورند آنچه را که تو امر کنی انجام دهند. کوروش پاسخ داد: من امر میکنم که عده‌یی از رسولان در خیمه مانده و پول را نگه دارند و به خوشی اوقات خود را بگذرانند. سه نفر از شما به میان دشمنان ما روند. ظاهراً با این منظور که میخواهند عهدی بین آنها و پادشاه هند برقرار کنند، ولی باطناً با این نیت که ببینند دشمن چه میگوید و چه میکند و پس از آن نتیجه اطلاعات خود را به من بگویند. اگر این اشخاص مأموریت خود را خوب انجام دهند، از این کار آنها بیش از پولی که آورده‌اند، سپاسگزار خواهم بود. زیرا جاسوسان من که به لباس بندگان درآمده‌اند نمیتوانند اخباری جز آنچه همه میدانند بدست آورند، ولی کسانی مانند شما میتوانند فکر و خیال دشمن را دریابند. سفرای این پیشنهاد را فوراً باکمال میل پذیرفتند و کوروش آنها را مانند میهمانان واقعی نواخت و پس از آنکه لوازم سفر آماده گشت به مقصد روانه شده و قبلاً گفتند همینکه از مقاصد دشمن آگاه شدیم مراجعت خواهیم کرد. در این احوال رسولان هندی بازگشتند و این خبرها را آوردند: کروزوس، پادشاه لیدی، به سرداری قشون انتخاب کرده و مقرر شده است تمام پادشاهان در یکجا جمع شوند و پول زیادی تهیه کنند... (آذری، ۱۳۵۰).

همانطور که میدانیم کوروش در این نبرد بزرگ و پراهمیت توانست بر کروزوس پیروز شود و بنیان امپراتوری نوپای خود را مستحکم نماید. در این نبرد براساس متون تاریخی که ذکر شد، هندیان نیز نقشی درخور توجه داشتند و بنوعی میتوان آنها را در پایه نهادن امپراتوری هخامنشی شریک دانست. در روزگار پس از کوروش، اصلیت‌ترین رویدادها موضوع قتل بردیا بدست کمبوجیه و لشکرکشی ایران به سرزمین مصر و تصرف مجدد آن از سوی کمبوجیه بود. در این زمان تا به قدرت رسیدن داریوش بزرگ، نامی از هندیان و سرزمین هندوستان در متون تاریخی در ارتباط با ایران بچشم نمیخورد.

سرانجام داریوش بزرگ در ایران به قدرت رسید و شورشهای متعددی را شکست داد و دوباره آرامش و نظم به امپراتوری هخامنشی بازگشت. در این دوران، دوباره شاهد ارتباط و نقش پررنگ هند و ایران در تاریخ هستیم. علاوه بر متون تاریخی مورخین یونانی از جمله هرودت، داریوش بزرگ در سنگ‌نبشته‌های خود بارها به نام هند اشاره کرده و همچنین نقش سفرای هندی در پایتخت تشریفاتی و اداری هخامنشیان یعنی تخت‌جمشید نیز گواه این ارتباط است. داریوش در سال ۵۱۲ ق.م به فکر تصرف سرزمین هند افتاد. انگیزه اصلی وی برای لشکرکشی به هند،

دستیابی به منابع غنی طلا در دره رود سند و همچنین استفاده از خاک حاصلخیز این منطقه بود. سپاه ایران بسادگی این بخشها را تصرف کرد و مقاومت چندانی از سوی هندیها در این مناطق روی نداد. این واقعه لشکرکشی به هندوستان برای هندیان تأثیری فراوان داشت؛ بطوری‌که آلچین در کتاب *ظهور تمدن در هند و پاکستان* مینویسد: «هندیان تنها پس از لشکرکشی داریوش بزرگ به این سرزمین، وارد عصر آهن شدند» (Allchin, 1982). از سوی دیگر، این لشکرکشی برای هندیها به‌اندازه‌ی با اهمیت بود که هندیان باستان آن را یکی از دو مبدأ تاریخ خود قرار دادند. سرپرسی سایکس در کتاب *تاریخ ایران* این دو مبدأ تاریخی را چنین معرفی میکند: (۱) موعظه بودا (۲) لشکرکشی داریوش (سایکس: ۱۳۸۰: ۱۲۶).

موضوع لشکرکشی به هند و تصرف آن از سوی ایرانیان بسیار با اهمیت تلقی میشد، زیرا در آن روزگار اطلاعات کمی از سرزمینهای شرقی در دست بود و داریوش تنها به تصرف این سرزمین اقدام نکرد، بلکه افرادی را برای اکتشاف هندوستان به این کشور فرستاد. هرودت در بند چهل و چهارم از کتاب چهارم تاریخ خود بتفضیل این موضوع را شرح میدهد:

داریوش میخواست بداند رود سند در کجا به دریا میریزد. پس اسکایلاکس^۱ را که از مردم کاریاندا^۲ بود، در کشتی نشانده و با هیئتی به این مأموریت فرستاد. آنها از شهر کاسپاتیروس^۳ و از سرزمین پاکتیس^۴ از طریق رودها بسوی مشرق حرکت کردند تا به دریا رسیدند. سپس رو بسمت مغرب در دریا به راه افتادند و در ماه سیام به جایی رسیدند که فینیقیها به فرمان پادشاه مصر (قبلاً) از آنجا برای گردش به دور آفریقا به راه افتاده بودند. پس از این اکتشاف داریوش هندیان را به اطاعت خود درآورد و از این دریا استفاده کرد ...

جالب است که بر اساس متون تاریخی در روزگار باستان نیز سرزمین هندوستان میزبان جمعیتی بیش از سایر مناطق بود و شاید دلیل آن حاصلخیزی خاک و اعتدال آب و هوا بود. هرودت همچنین به خراج و مالیات گزاف هندیان اشاره کرده و مینویسد: «جمعیت هندیان از دیگر اقوامی که میشناسم بیشتر است و در مقایسه با ایشان خراج آنها به ایرانیان سنگینتر. خراج ایشان سیصد و شصت تالان^۵

1. Skyllax
2. Caryanda
3. Caspatyrus
4. Paktyes

۵. واحد وزن برابر با ۶۰ من پارسی که هر من معادل ۴۲۰ گرم است؛ ۲۶ کیلوگرم یونانی و ۵۶ پوند. این واحد وزنی را ایرانیان از بابل اقتباس نمودند که تالان بابلی ۶۰ کیلوگرم بوده است.

خاکه طلا است. هندیان بیستمین ساتراپ هخامنشی هستند» (Rawlinson, 1858:197).

توصیفی که داریوش بر روی دیواره کاخش در شوش حدود سال ۵۲۱ ق.م. نوشت، پهناوری و ثروتمندی امپراتوری هخامنشی را بازگو میکند. در این کتیبه نیز با نام هند و نقش دیگری از هندیها در امپراتوری هخامنشی روبرو هستیم. این بار سخن از هنر هندیها و استفاده از چوب این سرزمین در ساخت بناهای هخامنشی است:

این کاخی است که در شوش برپا ساختم. زیور آن از راه دور آورده شد ... زمین بطرف پایین کنده شد و ... خشتهای مالیده شده که آفتاب آنها را خشک کرد، مردم بابل این کار را کردند الوار کاج ... از کوهی بنام [لبنان] آورده شد... مردمان آشور، آن را تا بابل آوردند. از بابل، کاریبایها و یونانیها تا شوش آوردند. چوب یاکو از گنداره [در هند] و کرمان آورده شد. طلا از سارد و بلخ آورده شد. سنگ قیمتی لاجوردی و عقیق شنگرف که در اینجا بکار رفته، از سغد آورده شد. سنگ قیمتی فیروزه که در اینجا بکار رفته از خوارزم آورده شد. نقره و چوب آبنوس از مصر آورده شد. زیورهای که دیوار با آن مزین گشت از یونیا آورده شد. عاجی که در اینجا بکار رفته از حبشه ... آورده شد. ستونهای سنگی که در اینجا بکار رفته از ایلام آورده شد. حجاران که سنگ را اینجا بکار بردند از یونان و سارد بودند. زرگران که طلاکاری میکردند از مادها و مصریان بودند. مردانی که آجر پخته بکار میبردند، بابلها بودند و ... (Koch, 1992: 30).

هندیان در روزگار هخامنشی علاوه بر موارد یاد شده در تجارت نیز سهمی قابل توجه داشتند و از منابع و متون تاریخی چنین برمی آید که بازرگانان ایرانی و هندی در این روزگار دارای مبادلات تجاری بسیار نزدیکی با یکدیگر بوده اند. پیرنیا در خصوص مالالتجاره دوره هخامنشی و نقش اقوام مختلف از جمله هندیان در این زمان چنین مینویسد:

اطلاعات ما راجع به امتعه و مالالتجاره دوره هخامنشی خیلی محدود است. با وجود این آنچه از کتب نویسندگان عهد قدیم برمی آید، این چیزها را در ایالات ایران بدست یا به عمل می آورند و مواد تجارته عبارت بود از: در آذربایجان؛ مس، سرب، نقره و لاجورد. در گیلان و مازندران؛ شمشاد و آهن... در هند؛ خاک طلا، ادویه، عطریات، پنبه، شاخ کرگدن، فیل، عاج، عود، صندل، فلفل و آبنوس. در ارمنستان و کاپادوکیه؛ مس، سرب، آلات و ابزار فلزی. در کلخی؛ طلا و شمشاد ... (پیرنیا، ۱۳۷۵: ۱۵۱۱). نام هند در سنگ نبشته های پارسی و اوستا بصورت هیندو^۱ و در سانسکریت بصورت سیندهو^۲ آمده

1. Hindu

2. Sindhu

است. داریوش بزرگ دو بار بروشنی در کتیبه‌های خود از هند یاد میکند؛ یکی در تخت‌جمشید و دیگری در نقش رستم. تصرف هند از سوی داریوش سبب شد که برای سالیان طولانی ثروت و دارایی فراوانی راهی خزانهٔ هخامنشیان شود. ادارهٔ سرزمین هند در سیستم حکومت هخامنشی بصورت ساتراپی بود که وی نماینده‌یی از سوی دولت مرکزی بشمار میرفت و مأمور و متصدی وصول مالیات و برقراری و حفظ نظم و آرامش در این مناطق محسوب میشد. البته در کنار وی پادشاهان و حکام محلی در هند نیز آزادانه به حکمرانی مشغول بودند و در عین حال متعهد به همکاری با ساتراپ و تأمین بموقع مالیات بودند. این حکام در صورت نیاز و درخواست حکومت مرکزی باید نسبت به تجهیز و ارسال سرباز براساس توانایی منطقهٔ خود اقدام مینمودند؛ برای نمونه براساس روایات مورخین یونانی در نبرد میان خشایارشا و یونانیان، سربازان هندی که لباسهای پنبه‌یی با تیر و کمانهایی ساخته شده از نی با پیکان آهنین داشتند به فرماندهی فرنازاتر^۱ دوشادوش سربازان ایرانی با دشمنان می‌جنگیدند.

تأثیرات ایران هخامنشی بر سرزمین هند تنها محدود به موارد گفته شده و منحصر به همین دوره زمانی نمیشود، زیرا در سرزمین هند شاهد هستیم که باگذشت بیش از دو سده از روزگار داریوش و زمانی که سلسله هخامنشی توسط اسکندر مقدونی برافتاد، در هند از روشهای معماری مشابه هخامنشی استفاده میشد.

رسم کتیبه‌نویسی بر روی صخره‌ها و سنگهای بزرگ در ابتدا در بین‌النهرین و ایران رایج شد و در هندوستان پیش از سلسلهٔ مائوری نشانی از آن بچشم نمیخورد. سنت ایجاد فضاهای معماری در داخل غارها و در دل صخره‌ها نیز در ابتدا در ایران روزگار ماد و سپس در عهد هخامنشیان رایج گشت و پس از گذشت چندین قرن، در هند شاهد رواج این فن توسط آشوکا هستیم. درحالی‌که داریوش بزرگ کتیبه معروف بیستون را در سال ۵۱۸ ق.م نقر کرد، آشوکا کتیبه خود را در سال ۲۵۰ ق.م از وی تقلید نمود. این تأثیر هنر هخامنشی را میتوان در ستونها و معماری کاخهای مائوری نیز مشاهده نمود.

امروزه سمبل ملی کشور هندوستان که بر روی پرچم این کشور نقش بسته عبارت است از گردونه‌یی که سمبل حکومت آشوکاست و بر روی سرستون معروف وی در ساراناتها نقش بسته است. این سرستون را میتوان بنوعی هویت‌بخش ملی هندوستان نامید و جالب اینجاست که

هندشناس مشهور، سر جان مارشال، در اینباره مینویسد:

سرستون معروف سارانانت زیبا و پرشکوه با سنگتراشی عالی از لحاظ سبک و تکنیک در هند بی نظیر است و بنظر من از هر لحاظ که تصور شود در سراسر جهان قدیم بی همتاست. این سرستون با سه (چهار) مجسمه شیر و نقش چهار حیوان و هیئت زنگوله‌یی (لوتوس واژگون)، از رده پرسپولسی و معرف کامل نفوذ هنری ایران در هند است... (Marshall, 1905:36).

در دهه‌های پیشین در منطقه راجگیر هندوستان آثار یک شهر باستانی متعلق به سده ششم پیش از میلاد یافت شد که دارای حصار و باروی سنگی بود. در داخل این شهر و در لایه‌های متعلق به قرن چهارم پیش از میلاد و دقیقاً مقارن با تاریخ تهاجم اسکندر به ایران، آثاری کشف شد که شامل جواهرات و وسایل تزئینی بود. تکنیکها و هنر بکار رفته در این آثار دقیقاً و کاملاً مشابه آثار دوره هخامنشی است. وجود این آثار میتواند ناشی از چهار حالت باشد:

این آثار متعلق به هنرمندان هندی است که در ساخت آن عیناً از هنرمندان ایرانی تقلید کرده‌اند. این آثار متعلق به بازرگانان هندی یا ایرانی است که اشیای فوق را از ایران به هند منتقل کرده‌اند. این آثار متعلق به گروهی از ایرانیان است که پس از تهاجم اسکندر به ایران، بسمت هندوستان گریخته‌اند.

این آثار متعلق به گروهی از ایرانیان است که همراه سپاه اسکندر به هندوستان آمده‌اند.

هرمان گوئنز، خاورشناس آلمانی، که سالها بعنوان موزه‌دار در هندوستان فعالیت میکرد و مطالعات گسترده در زمینه خطوط باستانی هند دارد، مینویسد:

موج دوم (مهاجرت) آریاییها به هند مصادف با تأسیس و توسعه امپراتوری مائوری بود که از چندین لحاظ از روی سرمشق شاهنشاهی هخامنشی یا مقدونی الهام گرفته بود. هنرمندان مائوری بی شک مرهون هنر هخامنشی بودند و به احتمال قوی معماران و سنگ تراشان ایران که پس از ویرانی دستگاه هخامنشی به دربار پاتالی پوترا پناهنده شدند بانی این سبک جدید معماری در هند بوده‌اند، زیرا در آن زمان بناهای عظیم سنگی و حجاری عمده در هندوستان چیز جدیدی بود و این هنرمندان برای آن کار استخدام شدند. با این حال سرمشکهای هخامنشی کاملاً بنده‌وار تقلید نشده است (Hermann, 1957:149 - 150).

خط گسترش این زنجیره از سوی ایران به هند را میتوان در حفاریهای بلمبت^۱ و تیمارگره^۲ پاکستان امروزی که در روزگار هخامنشی بخشی از ایالت گاندارا بشمار میرفت، جستجو نمود. حفاری در

1. Balambat

2. Timmargarah

بلمبت در سال ۱۹۶۶م. توسط پرفسور احمد حسن دانی، رئیس بخش باستان‌شناسی پیشاور، انجام گرفت. در این حفاری که محل آن در فاصله ۲۲۰ کیلومتری پیشاور است، سکونتگاه هخامنشی متعلق به سده ششم تا چهارم پیش از میلاد یافت شد. در واقع میتوان از مستندات باقیمانده از آثار هنری ایران در عصر هخامنشی و شباهتهای فراوان این هنر با هنر مائوریها در هند اینگونه استنتاج کرد که هندیان وارث هنری سلسله هخامنشی محسوب میشوند.

بیشترین آثاری که از دوره مائوری در هندوستان بر جای مانده، متعلق به پایتخت آنها، شهر پاتالی پوترا، است. نخستین فردی که در این منطقه به حفاری پرداخت کلنل وادل^۱ و سپس اسپونر^۲ بود. پس از این دو، باستان‌شناسان هندی با نامهای آلتکار^۳ و میشرا^۴ در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۵م. در این محل به حفاری پرداختند. کلنل وادل نخستین کسی بود توانست یک سرستون دوره آشوکا را کشف کند. وی پس از این اکتشاف به بررسی جوانب گوناگون هنری بکار رفته در این اثر پرداخت و چنین نتیجه گرفت:

این سرستون یک پدیده کاملاً پرسپولیزی است، البته رگه‌هایی از هنر یونانی نیز در آن بچشم میخورد، اما قابل مقایسه با مجسمه‌های هندی و یونانی یافت شده در منطقه پنجاب نیست. این سرستون در محوطه قصر خود آشوکا که در پاتالی پوترا ساخته شده بود، یافته شده و با احتمال قوی بدستور خود او

و توسط هنرمندان ایرانی ساخته شده است (Report of Pattaliputra Excavation, 1903).

اسپونر در همان بررسیهای ابتدایی به شباهت بی نظیر بقایای تالار ستون‌دار قصر مائوری و همچنین تکنیکهای بکار رفته در هنر این دوران با سبک هخامنشی پی برد و همچنین در مطالعات خود مهر و نشانه‌هایی مشابه هنرمندان و سازندگان تخت‌جمشید یافت که نشان میداد این بناها را معماران ایرانی طرح کرده‌اند و با کمک هنرمندان هندی اجرا شده است (غروی، ۱۳۵۰: ۹۸).

ایرن گجر، پژوهشگر دیگری است که اعتقاد دارد آثار پاتالی پوترا تحت تأثیر هنر هخامنشی و بویژه پرسپولیس ساخته شده است. وی مینویسد: «عظمت قصرهای مائوری در پاتالی پوترا، با طلاکاریها و تزئینات خیال‌انگیزش فقط با تالارهای هخامنشیان و مادها در شوش و اکباتان قابل مقایسه است...» (Gajja, 1971:80).

1. waddell
2. Spooner
3. Altekar
4. Mishra

ستونهای سنگی که بصورت منفرد یا گروهی در تالارها استفاده شده‌اند را میتوان مشهورترین و مهمترین آثاری که از آشوکا در هندوستان یافت شده دانست. وی برخی از کتیبه‌های خود را بر روی این ستونها نوشته است و جالب اینکه مشابه این کار را نزد داریوش بزرگ هخامنشی شاهد هستیم.

در حقیقت باید در کنار این تأثیر و تأثرات هنری و استفاده از فنهای هنری هخامنشی در هندوستان، شرایط سیاسی آن روزگار را نیز در نظر داشت. در طول تاریخ بارها شاهد مهاجرت اقوام گوناگون از سوی ایران به سرزمین هند بوده‌ایم و همانطور که اشاره شد از دوره پیش از آریاییها آغاز گشت و در دوره‌های بعدی نیز تکرار شد. شاید مشهورترین این مهاجرتها را بتوان مهاجرت طایفه پارسیها دانست که امروزه جامعه زرتشتیان هند را تشکیل میدهند و پس از تهاجم اعراب به امپراتوری ساسانی به هندوستان مهاجرت کردند. این موضوع در جریان تهاجم مغولان به ایران نیز دیده میشود و در دوره‌های بعدی نیز شاهد این مهاجرتها هستیم و شاید نقطه عطف آن در روزگار پس از اسلام، مهاجرت شعرا و هنرمندان ایرانی به هند در روزگار صفویه باشد.

حال به موضوع اصلی بازگشته و با بررسی شرایط ایران در دوره تأسیس سلسله مائوریا در هند شاهد تهاجم اسکندر به ایران و متلاشی شدن امپراتوری بزرگ هخامنشی هستیم. این موضوع میتواند پاسخ مناسبی برای رواج هنر هخامنشی در دربار پاتالی پوترا باشد؛ زیرا با شکست داریوش سوم از اسکندر، بسیاری از هنرمندان ایرانی به سرزمین هندوستان مهاجرت کردند و از هنر خود در ساخت آثار جدید در این سرزمین استفاده نمودند.

ذکر این موضوع بسیار بااهمیت است که اگرچه این هنر در تکنیک ستون‌سازی و معماری سنگی از ایران وارد هندوستان شد، ولی باید در نظر داشت که هنرمندان هندی با الهام‌گیری از هنرمندان ایرانی تنها تقلیدکننده هنر هخامنشیان نبودند بلکه در ساخت آثار هنری هند، شاهد آمیختگی روح هندی و استفاده از نشانه‌های هنر بومی این کشور نیز هستیم که بسیار هنرمندانه با یکدیگر آمیخته شده‌اند.

روابط ایران و هند در روزگار سلوکیان

اسکندر مقدونی پس از نبردهای متعدد و پس از کسب پیروزی در سه جنگ سرنوشت‌ساز ایسوس، صور و گوگمل توانست به قلب سرزمین ایران برسد و با تصرف پرسپولیس، رسماً سلسله هخامنشی را منقرض سازد. جاه‌طلبیهای اسکندر که در سر هوای فتح جهان را داشت، سبب شد

تا در حوالی سال ۳۲۷ ق.م از مسیر ایران بسمت هندوستان لشکرکشی کند. البته بهانه‌ی وی که خود را وارث هخامنشیان میدانست برای این تهاجم، بازپس‌گیری خراجهایی بود که هندیان در سالهای آخر حکومت هخامنشی که دولت مرکزی ایران ضعیف شده بود، پرداخت نکرده بودند. اسکندر در بسیاری از امور تلاش میکرد از داریوش بزرگ تقلید کند و شاید این تهاجم به هند هم در راستای همین تقلید بوده باشد؛ برای نمونه، اسکندر نیز همانند داریوش تلاش کرد تا محل اتصال رود سند به دریا را پیدا کند و از اینرو یکی از سرداران خود بنام نئارکوس را مأمور کرد که از طریق رود سند خود را به خلیج فارس برساند و گزارش سفر خود را به اسکندر بدهد.

البته روزگار به اسکندر مجال نداد و وی اندکی پس از فتح هند در سالهای جوانی از دنیا رفت. بیشتر سرزمینهایی که توسط اسکندر تصرف شده بود به یونانیان بچشم دشمن مینگریستند و مدت زمان زیادی نیز از شکست خوردنشان نمیگذشت. این موضوع از یکسو و عدم وجود جانشین برای اسکندر که سبب شد بین جانشینانش برای تقسیم متصرفات گسترده وی اختلاف بیفتد از سوی دیگر، باعث شد تا کشورهای مغلوب سر به طغیان بردارند و اعلام استقلال نمایند.

در هندوستان، مقارن این روزگار فردی با نام چاندرا گوپتا^۱ که از طبقه کشاتریاها یا همان جنگاوران بود، توانست یونانیان را شکست دهد و با تصرف شهر پاتالی پوترا، سلسله مائوریان را پایه‌گذاری کند. بر اساس روایت مگاستانس، چاندرا گوپتا از طبقه کشاتریاها بود، ولی در این میان، برخی از محققین از جمله جی. مودی^۲ در مقاله‌ی با عنوان «پاتالی پوترا» که به سال ۱۹۱۷ م. در مجموعه مطالعات آسیایی ارائه شد مینویسد: «ایشان (چاندرا گوپتا) از بومیان هند نبودند و بدون شک خصوصیات غیرهندی چاندرا گوپتا یونانی نبود، بلکه ایرانی بود...». این نظریه اگرچه از سوی برخی از محققین غربی و ایرانی ارائه شده است، ولی تاکنون مستندات و شواهد کافی برای اثبات آن وجود ندارد و تنها نقطه مشترکی که میتوان میان ایرانیها و مائوریان برشمرد، تعلق آنها به طبقه کشاتریاها است که ریشه‌ی کاملاً آریایی دارد.

مقارن با این اوصاف، سرزمین ایران تحت حکومت یکی از سرداران قدرتمند اسکندر بنام سلوکوس نیکاتور درآمد که این دوران از تاریخ ایران با نام سلسله سلوکیان شناخته میشود. سلوکوس تلاش کرد تا متصرفات هند را از دست ندهد و به همین رو به همراه لشکریانش بسمت هند رهسپار گشت، اما درنهایت این لشکرکشی منجر به ایجاد صلح بین چاندرا گوپتا و سلوکوس

1. Chandra gupta Maurya

2. J.J.Modi

شد و بنا گردید هندیان پانصد فیل جنگی بعنوان غرامت به سلوکوس داده و وی در عوض استقلال آنها را به رسمیت بشناسد. این موضوع سبب شد تا بین دو کشور روابط دوستانه‌یی برقرار شود. پس از این واقعه، سلوکوس سفیری از جانب خود به دربار چاندرراگوپتا فرستاد که مگاستانس نام داشت. وی رویدادها و شرح سفر خود را در کتابی بنام 'ایندیکا' توصیف کرده است که امروزه یکی از منابع مهم مطالعه تاریخ هند باستان بشمار میرود (Durant, 1930: 639).

مگاستانس تنها سفیر سلوکیان در هند بشمار نمیرفت؛ برای نمونه، علاوه بر وی سفیر دیگری نیز از سوی دربار سلوکیان در ایران در زمان آنتیوکوس سوتر به نزد آمی تراگاتا،^۲ پسر چاندررا گوپتا، رفته و از هند بازدید کرده است. البته باید توجه داشت که مگاستانس تنها کسی بود که بطور مفصل دیده‌های خود را ثبت کرده و از همین رو نوشته‌های مگاستانس برای مطالعه تاریخ هند بسیار ارزشمند تلقی میشود.

شهر تاکسیلا^۳ در زمان چاندررا گوپتا دارای دانشگاهی معتبر بود که طالبان علم از سراسر هند برای کسب دانش به آن سفر میکردند. در این شهر آثاری مشابه آثار هخامنشیان وجود دارد که مگاستانس آنها را چنین شرح داده است: «پایتخت چاندرراگوپتا یعنی پاتالی پوترا نه میل طول و دو میل عرض دارد، کاخ پادشاه از الوار ساخته شده بود، اما خیلی بهتر از اقامتگاههای شاهی موجود در شوش است و فقط کاخهای پرسپولیس برتر از آن است» (Ibid:640).

موضوع بسیار مهمی که باید به آن اشاره نمود، حضور شاهزادگان هخامنشی در هندوستان است که پس از تهاجم اسکندر به ایران، جلای وطن کرده و به دربار هند و پادشاهان مائوری پناهنده شدند. بر اساس برخی متون تاریخی و ادبی این حضور تا پیش از روی کار آمدن ساسانیان در ایران و گوپتاها در هند ادامه داشت. علاءالدین آذری در اینباره چنین مینویسد:

فردوسی در شاهنامه خود آورده است که وقتی دارا (داریوش سوم) در نتیجه هجوم اسکندر مقدونی به ایران و خیانت برخی از سرداران خود کشته شد، یکی از فرزندان او بنام ساسان به هند گریخت و در آنجا ماندگار شد. اخلاف او تا چهار پشت همه ساسان نام داشتند. آخرین ساسان یعنی ساسان پنجم که روزگار را به شبانی میگذراند، از هند به ایران آمد و به استخر فارس نزد امیر آن پاک نام رفت و به خدمت او در آمد، چون پاک از نسب عالی او با خبر شد، دختر خویش را به وی داد، از این وصلت

1. Indica

2. Amitraghata

3. Taxila

کمی بعد اردشیر بدنیآ آمد. چند بیت از شاهنامه 'را در این باب ذکر میکنیم:

چو دارا به رزم اندرون کشته شد
 همه دوده را روز برگشته شد
 پسر بد مر او را یکی شادکام
 خردمند و جنگی و ساسان بنام
 از آن لشکر روم بگریخت اوی
 به دام بلا بر نیاویخت اوی
 به هندوستان در بزاری بمرد
 ز ساسان یکی کودکی ماند خرد
 برین همنشان تا به چهارم پسر
 همی نام ساسانش کردی پدر
 شبانان بدنیدی دگر ساروان
 یکی روز ساسان از آن کاروان
 برون شد همی جست کاری به رنج
 مگر یابد از رنج، پاداش گنج
 به پاپک چنین گفت از آن پس جوان
 که من پور ساسانم ای پهلوان
 بدو داد پس دختر خویش را
 پسندیده‌تر، افسر خویش را
 چو نه ماه بگذشت از آن ماه چهر
 یکی کودک آمد چو تابنده مهر
 همان اردشیرش پدر کرد نام
 که باشد به دیدار او شادکام

(آذری، ۱۳۵۰).

۱. شاهنامه فردوسی، اثر ارزشمند حماسی - ادبی ایران که توسط حکیم ابوالقاسم فردوسی در قرن چهارم هجری سروده شد و به شرح تاریخ ایران از روزگار اساطیری تا حمله اعراب به ایران میپردازد.

احتمالاً فردوسی بر پایه اطلاعات موجود در کتاب *کارنامه اردشیر پاپکان* که از محدود آثار باقیمانده به خط پهلوی از روزگار پیش از اسلام است، اشعار فوق را سروده است، ولی این موضوع نمیتواند دقیقاً مانند همین رویدادی باشد که فردوسی نقل کرده است؛ زیرا علاوه بر اینکه در سایر متون تاریخی و شواهد باستان‌شناختی، مدرک دیگری که گواه درستی این موضوع باشد ذکر نشده، این روایات از نظر فاصلهٔ تاریخی نیز دارای اشکال است. فردوسی اشاره میکند که فرزند داریوش سوم بنام ساسان پس از تهاجم اسکندر به ایران گریخته و به هند رفته است. تاریخ این رویداد باید حد فاصل کشته شدن داریوش سوم و لشکرکشی اسکندر به هند باشد که در سال ۳۲۷ ق.م صورت گرفت. حال اگر بر پایهٔ نوشته فردوسی بپذیریم که چهار نسل از فرزندان وی در هندوستان بوده و پنجمین آنها به ایران آمده و به نزد پاپک میرود با این مشکل روبرو خواهیم بود که چگونه میتوان چهار نسل را در فاصلهٔ زمانی حدود سالهای ۳۲۶ و ۳۲۷ ق.م تا سال ۲۰۰ م. که روزگار حضور پاپک در فارس بشمار میرود و شامل ۵۲۶ سال میشود، بگنجانیم.

اگر فاصلهٔ هر نسل را ۲۵ سال در نظر بگیریم با احتساب پنج نسل به رقمی برابر با یکصد سال میرسیم. اگر فرض را بر این بگذاریم که تاریخ پناهنده شدن ساسان پنجم به پاپک چیزی در حوالی سال ۲۰۰ م. باشد، بازهم با اختلاف زمانی فاحش ۴۲۶ سال روبرو خواهیم بود. البته در حال حاضر نمیتوان صحت این رویداد را کاملاً زیر سؤال برد؛ زیرا اگرچه اسنادی غیر از کتاب *کارنامهٔ اردشیر پاپکان* و *شاهنامه* برای اثبات آن وجود ندارد، ولی در روزگار پس از اسکندر شاهد حضور پررنگ هنر و روح ایرانی در روزگار مائوریها هستیم که این موضوع میتواند بنوعی تأییدکنندهٔ حضور ایرانیها و هنرمندان ایرانی در دربار مائوریها باشد. حال آیا این حضور در حد وجود شاهزادگان هخامنشی است یا خیر؛ سؤال است که شاید اکتشافات آینده باستان‌شناسی بتواند پاسخگوی آن باشد.

نتیجه‌گیری

دو سرزمین باستانی ایران و هند از روزگاران کهن با یکدیگر ارتباطات فرهنگی، هنری، اجتماعی و سیاسی گسترده‌یی داشته‌اند و در این میان نیمهٔ نخست هزارهٔ اول پیش از میلاد دارای اهمیت بسیار زیادی است و بنوعی میتوان دوران هخامنشی را نقطهٔ اوج تأثیر و تأثرات فرهنگ ایرانی بر فرهنگ و هنر شبه‌قارهٔ هند دانست؛ دورانی که کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و نشانه‌ها و مرادفات فرهنگی ایران و هندوستان برغم وجود نشانه‌های فراوان، بررسی و تجزیه و

تحلیل نشده است. تقارن ظهور سلسله مائوری در هندوستان و ظهور اسکندر و فروپاشی سلسله هخامنشی زمینه‌ساز ابداع سبک جدیدی از هنر و معماری در هندوستان شد که کاملاً متأثر از فرهنگ و هنر هخامنشی است. متأسفانه باور بسیاری از پژوهشگران غربی، الهام‌بخش هنر و فرهنگ یونان بر هندوستان عصر مائوری است، اما این نظریات عناد ورزانه با اهداف سیاسی و فرهنگی ارائه‌شده و پشتوانه علمی چندان قدرتمندی ندارد، درحالی که در نقطه مقابل، شاهد حضور پررنگ و درهم‌تنیده ایران و هندوستان در طول دوران هخامنشی هستیم و علاوه بر اینکه در این روزگار بخشهایی از شمال و شرق هندوستان بعنوان یکی از ساتراپهای ایران محسوب میشد، در کتیبه‌ها و سنگ‌نگاره‌های متعددی شاهد این کنش متقابل هستیم. از سوی دیگر، در آئینهای باستانی و متون مذهبی دو کشور نیز شاهد تشابهات و اشارات مستقیمی به یکدیگر هستیم که در کمتر تمدن باستانی دیگری میتوان مشابه آن را مشاهده کرد. در حوزه معماری و هنر نیز تشابهات و تأثیرات متقابل بطور واضحی وجود داشته و همانطور که در این پژوهش به آن اشاره شد، شاهد رواج و شکلگیری هنر و فرهنگ هخامنشی در دوران پادشاهی مائوری و بویژه عصر چاندرا گوپتا و آشوکا هستیم. در مجموع میتوان بر اساس شواهد باستان‌شناسی، تشابهات زبانی و بررسی سبکهای هنری و معماری بین دو سرزمین در این دوره به این نتیجه رسید که هنر و معماری مائوری کاملاً متأثر از هنر و معماری هخامنشی بوده و البته در این میان، فرهنگ و هنر غنی هندوستان نیز تأثیرات خود را در این هنر وارداتی گذاشته و شاهد ظهور سبکی در هنر هندوستان هستیم که میتوان از آن با عنوان هنر هندو هخامنشی یاد کرد.

منابع فارسی

- ابن ندیم، محمد ابن اسحاق؛ *الفهرست*، ترجمهٔ محمدرضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱.
- آذری، علاءالدین؛ «روابط ایران و هند در عهد باستان»، نشریهٔ پژوهشی - تاریخی بررسیهای تاریخی، سال ششم، شماره چهارم، مهر و آبان ۱۳۵۰.
- _____؛ «روابط ایران و چین»، نشریهٔ پژوهشی - تاریخی بررسیهای تاریخی، سال پنجم، شمارهٔ پنجم، آذر و دی ۱۳۴۹.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، *تاریخ بلعمی*، ترجمهٔ کتاب *تاریخ الرسل و الملوک* یا *تاریخ طبری*، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۴ - ۱۳۷۶.
- پیرنیا، حسن؛ *تاریخ ایران باستان*، تهران: انتشارات دنیای کتاب، جلد دوم، ۱۳۷۵.
- جلالی نائینی، محمدرضا؛ *فرهنگ سنسکریت-فارسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- زیدان، جرجی؛ *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمهٔ علی جواهر کلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- سایکس، سرپرسی؛ *تاریخ ایران*، ترجمهٔ سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: نشر افسون، جلد اول، ۱۳۸۰.
- غروی، مهدی؛ «مقدمه‌یی بر روابط ایران و هند در دوران باستان»، نشریه پژوهشی - تاریخی بررسیهای تاریخی، سال نهم، شماره پنجم، آذر و دی ۱۳۵۳.
- _____؛ «عصر طلایی امپراتوران بزرگ موریایی هند و اثرات فرهنگی ایران هخامنشی و دیانت زرتشتی در تکوین این دوره»، *مجله هنر و مردم*، ش ۱۲۱، آبان ۱۳۵۱.
- گزنفون، سیرت کورش کبیر، ترجمهٔ وحید مازندرانی، تهران: چاپ شقایق، ۱۳۷۱.
- گوتمسید، آلفرد؛ *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*، ترجمهٔ کیکاووس جهاندار، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۸.
- گیرشمن، رومن؛ *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمهٔ محمد معین، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۳۶.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ *مُروجُ الذهب و معادنُ الجَوْهر*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- مشکور، محمدجواد؛ *تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان*، تهران: انتشارات دانشسرای عالی، ۱۳۴۳.

- مهرین، مهرداد؛ تاریخ تمدن ایران باستان، تهران: انتشارات عطائی، ۱۳۳۸.
- نفیسی، سعید؛ تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران: انتشارات کتاب پارسه، ۱۳۸۷.

منابع انگلیسی

- Allchin, Bridget; Allchin, Raymond, *The Rise of Civilization in India and Pakistan*, Published by Cambridge University Press, 1982.
- Durant, Will, Ariel, *The Story of Civilization, India and Her Neighbors*, Vol. 1, 1930.
- Gajja, Irene N., *Ancient Indian Art and the West, : A Study of Parallels, Continuity and Symbolism from Proto.historic to Early Buddhist Times*, published by D. B. Taraporevala Sons, Bombay, 1971.
- Hermann, G., *Legacy of Iran*, (by efforts of 13 scholars), Tarjomeh va Nashr.e. Ketab publication, Tehran, 1957.
- Koch, Heidemarie, *Es kündet Dareios der König*, published By Zabern, Mainz, 1992, ISBN 3_8053_1347_0.
- Marshal, Sir John, *Annual report of Archaeology*, Archaeological survey of India, 1905.
- Rawlinson, George, *The History of Herodotus, (Original from Austrian National Library)*, published by John Murray, Albemarle Street, London, Vol. 3, 1858.
- Report of Pattaliputra Excavation, Lieutenant Colonel Laurence Austine, W., Bengal Secretariat Press, Kolkata, 1903.